گفت‌وگوی «جوان» با خلبان جانباز «ایرج میرزایی» به مناسبت سالروز شهادت علی‌اکبر شیرودی

شیرودی با ایستادن مقابل بنی‌صدر اجازه انهدام پادگان ابوذر را نداد

احمد محمدتبریزی

شهید علی‌اکبر شیرودی خلبانی با دل شیر بود که شجاعتش در حین پرواز اجازه عرض‌اندام به ارتش بعث نمی‌داد. خلبانی ماهر، مؤمن و انقلابی که بیش از هر چیز قلبش برای میهن، نظام و انقلابش می‌تپید. وجود شخصی مثل شهید شیرودی در هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران در اوایل انقلاب و روزهای نخست دفاع مقدس یک نعمت بزرگ و یک وزنه سنگین به شمار می‌رفت. تأثیر شیرودی بر جبهه‌های غرب کشور بر کسی پوشیده نیست. او با تمام وجود برای برقراری امنیت در مناطق کردنشین و مقابله با دشمن بعثی جنگید و در نهایت در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ در منطقه سرپل ذهاب به شهادت رسید. به مناسبت سالروز شهادت این خلبان غیور با دوست و همرزم دیرینه‌اش، خلبان جانباز ایرج میرزایی گفت‌وگویی انجام دادیم تا بیشتر در جریان شجاعت و اقدامات شهید شیرودی قرار بگیریم. میرزایی که هنوز دلتنگ روزهای بودن با شیرودی است، با چشمانی اشکبار خاطره شهادت دوستش را تعریف می‌کند و هشتم اردیبهشت را از تلخ‌ترین روزهای زندگی‌اش می‌داند.

نسل شما و شهید شیرودی در اوج جوانی کارهای بزرگی انجام دادید و نسل خودساخته‌ای بودید. نسل شما چطور به این پختگی رسید؟

من سال ۱۳۵۳ با شهید شیرودی آشنا شدم. هر دو بسیار جوان بودیم. سال ۱۳۵۴ من در کرمانشاه به عنوان خلبان شکاری و تست کبری مستقر شدم و از آنجا دیگر کنار شهید شیرودی بودم. در خصوص پروازها با هم صحبت می‌کردیم و اوقات فراغت با هم ورزش می‌کردیم و رفاقت‌مان تا زمان شهادت‌شان ادامه پیدا کرد. من در ۲۳ سالگی خلبان شکاری کبری شدم و بقیه خلبانان هم در سن و سال من بودند. همه ما بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی وارد جنگ شدیم. در امریکا هم در این سنین کسی خلبان شکاری کبری نمی‌شد. ما جوان بودیم و مشکلات رژیم شاه را لمس کرده بودیم. می‌دیدیم مستشاران امریکایی که در ایران کار می‌کردند حق توحش می‌گرفتند. شهید شیرودی این موارد را می‌دانست. یک بار شهید شیرودی در دانشکده با یکی از امریکایی‌ها درگیر شد و وقتی من دلیل درگیری را از ایشان پرسیدم، شهید گفت که افسر امریکایی کلاه پرواز را به زمین کوبید و گفت تو آن را بردار، من هم برنداشتم. شیرودی زیر بار زور نمی‌رفت. ما به عنوان نظامی تابع دستورات نظامی هستیم اما وقتی فرمانده دستور خلافی می‌دهد منِ نظامی تشخیص می‌دهم این فرمان برخلاف کشور، نظام و مردم است و مجبور بودیم تمرد کنیم. وقتی بنی‌صدر دستور داد پادگان ابوذر را سریعاً تخریب و بمباران کنیم و انبار مهمات را از بین ببریم، شهید شیرودی در ستاد سرپل ذهاب درگیر شد و دستور بنی‌صدر اجرا نکرد. شهید شیرودی به همه هشدار داد که حق خارج شدن از پادگان را ندارند. مگر بنی‌صدر نمی‌دانست که صدام به کشور حمله سراسری خواهد کرد؟ قطعاً می‌دانست. از چند ماه پیش تجاوزهای ارتش بعث را گزارش کرده بودیم ولی بنی‌صدر خیلی راحت می‌خواست عقب‌نشینی کند و کشور را به دشمن بدهد. یکی از بزرگ‌ترین شجاعت‌های شیرودی ایستادن مقابل بنی‌صدر بود. شیرودی یک خلبان معمولی و انسان معمولی نبود. شهید شیرودی عاشق میهن و رهبرش بود.

وقتی دستور تخلیه پادگان آمد که فرماندهی چنین دستوری داده است، شیرودی گفت فرمانده من فقط امام است.

اوایل جنگ حضور افرادی مثل شهید شیرودی و دیگر خلبانان هوانیروز جهت دفاع از کشور اهمیت زیادی داشت. اول انقلاب خیلی‌ها به دنبال انحلال ارتش بودند ولی وقتی دیدگاه حضرت امام را نگاه می‌کنید متوجه آینده‌نگری ایشان می‌شوید. ابتدای جنگ ارتش وضع خوبی نداشت با این حال نیروی هوایی و هوانیروز چقدر به کمک‌مان آمدند. هوانیروز با دست خالی جنگید. هوانیروز از پاوه به سنندج و مریوان و ایلام و سردشت پرواز می‌کرد و نقش خیلی مهمی در جنگ داشت. دشمن ابتدا می‌خواست شهرهای خودمان را از ما جدا کند. بعد خواست تفکیک قوا کند و بین ارتش و سپاه اختلاف بیندازد. وقتی دید این حربه‌ها نتیجه نمی‌دهد جنگ سراسری را علیه کشور ایران به راه انداخت. عراق می‌خواست در عرض سه روز به تهران برسد و برای رسیدن به این هدف با سه لشکر مکانیزه، هوایی و زمینی از همه جا حملاتش را شروع کرد. دشمن تا دشت ذهاب آمد و اولین روزی که ما وارد آنجا شدیم من مانده بودم که اصلاً از کجا باید تیراندازی را شروع کنیم. نیرویی هم نداشتیم. تنها نیرویی که آن موقع مقابل دشمنان ایستاد ژاندارمری بود. بعد از آن نیروهای مردمی و پیشمرگان کرد هم بودند که شیرودی را به عنوان فرمانده خودشان انتخاب کردند. همین انتخاب شیرودی، برخلاف حرف‌هایی است که می‌گویند شیرودی خانه کردها را بمباران می‌کرد. شهید هرجا علیه انقلاب، نظام و کشور حرکتی بود مخالفت می‌کرد. کردها شیفته شیرودی بودند. چون شیرودی بود که پاوه را نجات داد. وقتی شهید چمران می‌گوید شیرودی ستاره درخشان غرب کشور است به همین خاطر است. یا شهید فلاحی لب به تمجید از اقدامات ایشان در غرب کشور باز می‌کند و می‌گوید: «ناجی غرب و فاتح گردنه‌ها و ارتفاعات آریا، بازی‌دراز، میمک، دشت ذهاب و پادگان ابوذر بود. او غیرممکن‌ها را ممکن ساخت.» تمام اینها نشان می‌دهد شهید شیرودی چقدر برای کردستان زحمت کشیده است.

شجاعت، مهارت و مردانگی شهید شیرودی را در طول سال‌های دوستی‌تان چگونه دیدید؟

تمامی خلبانان ما در نیروی هوایی و هوانیروز شاخص بودند اما شهید شیرودی نماد خلبانان هوانیروز بود و آن‌هم به خاطر شجاعت و نترس بودنش است. اگر فرمانده به ضرر کشور و نظام دستور می‌داد شیرودی ایستادگی می‌کرد. شهید شیرودی بدون امریه پرواز می‌کرد. یکی از شاخصه‌های بزرگش این بود که تا فرمانده بخواهد او را توجیه کند و نقشه عملیاتی را نشانش بدهد خودش وارد عمل می‌شد و هرجا دشمن را پیدا می‌کرد مورد هدف قرار می‌داد. شهید شیرودی به کاری که می‌خواست انجام دهد ایمان راسخ داشت. هلی‌کوپتر در دست شیرودی اسیر بود. زمانی که می‌خواست دشمن را به اسارت دربیاورد به او شلیک نمی‌کرد و فقط بالای سرش مانور می‌داد. برای نمونه عقب‌نشینی دشمن از سرپل‌ذهاب شروع شد. بالای تانک‌ها مانور کردیم و اسیر هم گرفتیم. تعدادی را هم با موشک از بین بردند. جالب اینجاست در حال برگشت دیدم شیرودی دور زد. خلبان خیلی تیزبینی بود. به من گفت مسلسل را دربیاور و جلوی برجک تانک بگیر. گفت آنجا یک نفر بلند شد و با کلت می‌خواست به ما تیراندازی کند. همین که می‌خواستم شلیک کنم دیدم نیروی دشمن دستش را به نشانه تسلیم بلند کرد و چند نیروی دیگر هم بیرون آمدند و خودشان را تسلیم کردند. خاطره دیگری که از ایشان دارم این است که یک روز در منطقه غرب پرواز می‌کردیم و از بالای جاده‌ای گزارش کرده بودند نیروهای ضدانقلاب سلاح وارد کرده‌اند. موضوع را به ما ابلاغ کردند و ستاد گفت چنین موضوعی صحت ندارد. ما گفتیم می‌رویم تا صحت و سقم ماجرا را دربیاوریم. دو فروند هلی‌کوپتر حرکت کردیم و هر چه گشتیم چیزی پیدا نکردیم. ناگهان من دیدم شهید شیرودی بالای یک تراکتور هاور کرد. تراکتور بار کاه داشت. آن‌قدر ایستاد تا باد ملخ، کاه‌ها را به حرکت درآورد. کاه‌ها که بلند شد دیدیم کلی کلاشینکف بار تراکتور کرده و نیروهایشان هم همان اطراف نشسته بودند. شیرودی تیزبین، شجاع، باایمان، خوش‌اخلاق، عاشق رهبر و خانواده‌اش بود. وقتی مرخصی می‌گرفت سریع به کمک پدر کشاورزش می‌رفت. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود پسرش ابوذر بیمار بود و ما در سرپل ذهاب بودیم. به شهید زنگ زدند گفتند سریع برگردید پسرتان تب و لرز کرده است. گفت بچه من مریض است و این همه بچه دارند از بین می‌روند و من اینها را رها نمی‌کنم. شیرودی مأموریتش را به خاطر احساس مسئولیتی که نسبت به مردم داشت ترک نکرد. شیرودی مرد بود. بازی‌دراز سال‌ها در اختیار بعثی‌ها قرار گرفت. ما هرگز نمی‌گذاشتیم بازی‌دراز در اختیار دشمن قرار بگیرد ولی خیانت‌های بنی‌صدر و عواملش این فرصت را به دشمن داد. در همان روز بیش از ۳۰ سورتی پرواز انجام داد. شیرودی می‌گفت اینجا را باید نگه داریم. یادم نمی‌رود شیرودی رفت در کابین نشست و دیدم گریه می‌کند. گفت عراق داخل خاک ما آمده، شهرک مهدیه را زیر توپخانه قرار داده است. ۸ اردیبهشت روزی است که هیچ‌گاه فراموشش نمی‌کنم. من با شیرودی زندگی کردم. خلبانان هوانیروز با هم زندگی کردند تا مملکت را نگه دارند. خصلت دیگری شیرودی این بود که با دوستانش بسیار دوست و با دشمنانش بسیار دشمن بود. زمان جنگ در مقابل دشمن قوی و پرقدرت بود. نترس بود و به دل دشمن می‌زد. من بارها ترسیدم که نکند دشمن هلی‌کوپترش را بزند. رخ به رخ تانک می‌رفت و تیراندازی می‌کرد. در نهایت مظلومیت هم به شهادت رسید. بیشتر شهدای ما همین‌طور مظلومانه شهید شدند. اگر شهید چمران نبود شیرودی زودتر از این شهید شده بود.

شهید چمران آدم‌شناس خوبی بودند و انسان‌های قابل و توانا را کنار خودشان جمع می‌کردند. ترکیب این انسان‌های شاخص کنار هم چقدر بر وزن جبهه‌های‌مان اضافه می‌کرد؟

شهید چمران خیلی باهوش، خونسرد و مودب بود. شهید چمران همواره حامی ارتش بود. چمران را به راحتی نمی‌توان توصیف کرد. ۱۱ کلاه سبز هوابرد به کرمانشاه آمده بودند. از آنهایی که همزمان با دو دست تیراندازی می‌کردند. اول انقلاب زندانی بودند و بعداً آزاد شدند. در غائله کردستان داوطلب شدند که حضور پیدا کنند. اینها را به پایگاه کرمانشاه آوردند. شهید چمران گفت اینها را برای چه آورده‌اند؟ گفتیم برای غائله کردستان. گفت ای وای این کار را نکنید. اینها را به تهران بفرستید. اینها نخبه و گنج هستند. چمران خیلی آدم‌شناس خوبی بود.

گفته شده شهید شیرودی درجه‌های تشویقی خودش را قبول نکرد. ایشان به لحاظ سبک زندگی و ساده‌زیستی و رعایت بیت‌المال چگونه انسانی بود؟

آن زمان همه نیروها یک ریال حق مأموریت نمی‌گرفتند. شهید شیرودی در طول جنگ هیچ‌گاه درجه نزد. شهید شیرودی در ۹ مهر ۵۹ نشان داد چه عشقی به میهن و نظامش دارد. شهید فلاحی به سالن همایش پادگان تشریف آورد و شیرودی را آنجا دید و خطاب به ایشان درباره بازگرداندن درجه‌های تشویقی‌اش گفت تیمسار من برای حفظ نظامم پرواز می‌کنم، نه برای تشویق، نه برای پول و نه برای درجه. این را مکتوب هم کرد. شهید شیرودی با ارسال نامه به فرمانده هوانیروز مبنی بر بازگرداندن درجه تشویقی سروانی در ۹ مهر ۱۳۵۹ چنین نوشت: «اینجانب خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می‌باشم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه جنگ‌ها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته‌ام و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام؛ لذا تقاضا دارم درجه تشویقی‌ای که به اینجانب داده‌اند، پس گرفته و مرا به درجه ستوانیار سومی که بوده‌ام، برگردانید.» شیرودی کشاورزاده بود و هرگاه دست‌های شیرودی را می‌دیدیم پینه بسته بود. آن‌قدر به خانواده‌اش کمک می‌کرد. در محیط نظامی یک نظامی واقعی و در خانواده عاشق پدر و مادر و همسر و فرزندانش بود.

دوستی شهید کشوری و شهید شیرودی چگونه شکل گرفت؟

واسطه رفاقت همه ما شهید کشوری بود. من مؤذن مسجد شهید آل‌طاهر بودم و زمان شاه غروب‌ها در کرمانشاه در مسجد اذان می‌گفتم که توسط ساواک دستگیر شدم. شهید کشوری پنج‌شنبه‌ها جلساتی در شهر داشت و به من گفت صدای خوبی داری و به جلسات ما بیا. خود شهید کشوری بسیار صدای خوش و گیرایی داشت. در جلسات که می‌رفتیم حرف خاصی نمی‌زدیم. حاج‌آقا عبدالرضا موسوی استاد ما بود. در آن جلسات می‌گفتند استادان شما چه کار می‌کردند. چند ماه به همین شکل ادامه پیدا کرد. در آن جلسات شبانه آدم‌های خاصی مثل شیرودی نیز بودند. بعد رفته رفته اعلامیه‌های امام را آوردند و فعالیت‌های انقلابی‌مان شروع شد. شهید کشوری منبع اصلی ورود و نفوذ به خلبانان و افسران در هوانیروز کرمانشاه بود. شهید کشوری از مؤمنان واقعی و قاریان خوب بود. همسرشان هم محجبه بود و در کنارشان فعالیت می‌کرد. همه اعلامیه‌ها را شهید کشوری می‌آورد و به این طریق دوستی‌مان با همدیگر شکل گرفت.

گاهی در رسانه‌ها مطالبی درباره تعداد سانحه‌ها یا دیگر اتفاقات شهید شیرودی نوشته می‌شود. تا چه اندازه صحت دارد؟

شهید شیرودی بیشترین ساعت پرواز را داشت ولی گاهی برخی رسانه‌ها در توصیف ایشان دچار اغراق و تحریف می‌شوند. مثلاً گفته می‌شود شهید شیرودی بیش از ۴۰ بار سانحه دیده است. مگر می‌شود خلبانی با آن مهارت آن‌قدر سانحه ببیند. یا جای دیگری نوشته بودند ۳۰۰ گلوله به هلی‌کوپتر ایشان اصابت کرده است که امکانپذیر نیست. ما می‌خواهیم شهید را بزرگ کنیم ولی با مطالب غیرواقع شهید را تخریب می‌کنیم. مطلب دیگر درباره بمباران منزل شهید شیرودی است. من زمان این اتفاق فرمانده دژبان هوایی بودم. در مهرماه یک جنگنده عراقی به پایگاه هوانیروز ما حمله کرد. من از پرواز نشسته بودم و دیدم بمباران شروع شد. پدافند ما جنگنده عراقی را زد و جنگنده بالای قرارگاه افتاد و آز انجا سمت خانه سازمانی شهید شیرودی سقوط کرد. بعدها همین شایعه شد که عراق آن‌قدر قوی است که دقیقاً خانه سازمانی شهید شیرودی را مورد هدف قرار داد. دو مطلب درباره شهید شیرودی مایه فخر ارتش است. یکی اینکه حضرت امام پس از شهادت ایشان فرمودند که شیرودی آمرزیده است. همچنین مقام معظم رهبری نیز فرمودند اولین نظامی که من به او اقتدا کردم شیرودی بود. همین دو نقل قول به خوبی نشان از شأن و بزرگی شهید شیرودی دارد.

۸ اردیبهشت ۶۰ بر شما چه گذشت؟ انتظار شنیدن خبر شهادت شیرودی را داشتید؟

به همسرشان و مقام معظم رهبری چندین سال پیش عرض کردم من می‌دانستم شیرودی را شهید خواهند کرد. من هیچ‌وقت انتظار نداشتم شیرودی در مقابل توپ و ضدهوایی دشمن شهید شود. به خودشان هم گفته بودم. ما می‌دانستیم شیرودی را شهید خواهند کرد. عملیات بازی‌دراز خیلی عملیات مهمی بود و شیرودی از آن عملیات مهم‌ترش را انجام داده بود. مگر شیرودی نمی‌دانست کجا تانک است. قطعاً می‌دانست و تمام موقعیت دشمن را بلد بود. به شیرودی ظلم شد. شهادتش آثار منفی زیادی روی بچه‌ها گذاشت. برای بچه‌های هوانیروز هنوز هشتم اردیبهشت یکی از تلخ‌ترین روزهای زندگی‌شان است و ما در این روز یکی از بهترین و شجاع‌ترین خلبان‌مان را در اوج جوانی از دست دادیم.

خلبان ایرج ملکی در کنار شهید شیرودی

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۹۴

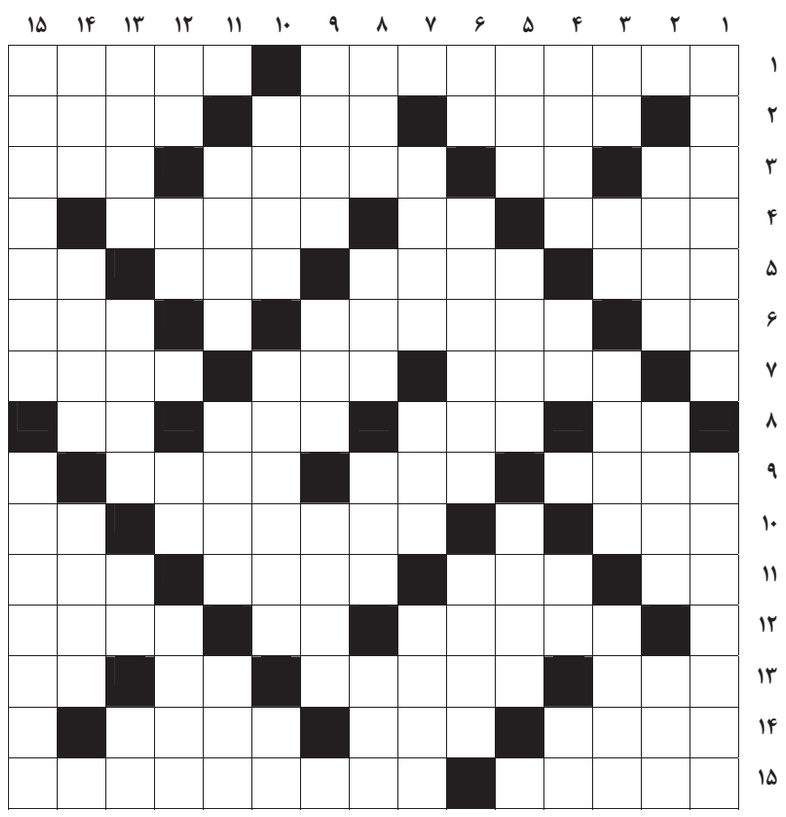

از راست به چپ

■ ۱- از بهترین اعمال در ماه رمضان- زیباترین سلسله ■ ۲- در مورد نماز نباید غصبی باشد- بخشش بلاعوض- از ماه‌های میلادی ■ ۳- صدای ضربه به در- جفت ماده- نویسنده الیور تویست و دیوید کاپرفیلد- کوچکترین واحد ساختمان فیلم ■ ۴- سوره‌ای با سجده واجب- مادر لر- جای آب برداشتن از رود ■ ۵- از قبایل عرب جاهلی- کانال- خاطر و ذهن- نوعی کُشتی ■ ۶- ضرر ناتمام- تلاش ذهن برای رسیدن به حقیقت- نوعی بیماری جلدی ■ ۷- شاعر اهل دشتستان- طایفه ساکن در اطراف قزوین – پول واحد اروپایی ■ ۸- امام علی علیه السلام می‌فرمایند هر کس در مقابل آن بایستد هلاک می‌شود- جگرخوار بنی‌امیه- ملیت گوگول- اسب تبریزی ■ ۹- پزشک- مرد بی زن- نام قدیم ویتنام ■ ۱۰- دمل و جوش‌های ریز بدن- جد رستم دستان- بز کوهی ■ ۱۱- عضو صورت- کشور دوتکه- ساده و راحت- درس نخوانده ■ ۱۲- ریسمانی که به گردن اسب می بندند- از خواهران نویسنده انگلیسی- سوره رایزنی ■ ۱۳- شیمی کربن- مسطح و صاف- خاموش فرنگی- معاون فراری هیتلر ■ ۱۴- پرهیزگار- ورزشی مفرح- مدرسه عشق ■ ۱۵- به تنهایی و انفرادی- خواندن آن در این ماه ثواب یک ختم قرآن را دارد

از بالا به پایین

■ ۱- عنوان مقاومت مردم فلسطین- اولین امام جمعه تهران بعد از انقلاب ■ ۲- کوتاهی- دوست- غلط گیر اداری ■ ۳- عمو- پژمرده و بی حال- درویش- فرمان توقف ■ ۴- تکان فلک‌زده- آب تازی- سطح دست- شهر جشنواره‌ای فرانسه ■ ۵- از پونه بیزار است- محلی برای عزاداری ماه محرم- ولگردی ■ ۶- در کشتی می‌زنند- طول زمانی- حاشیه سفید کتاب ■ ۷- گروه تروریستی معروف- مذهب- رکورددار گلزنی در تیم ملی انگلیس ■ ۸- شاعر معاصر- عدد یک رقمی- کارزار- تیم فوتبال معروف یونان ■ ۹- ظرفی در آشپزخانه- سگ بیمار- سمت چپ ■ ۱۰- نام چند تن از پادشاهان انگلیس- دوقلو- حرف فقدان ■ ۱۱- خسران- سرنیزه- قطعی برای کاغذ ■ ۱۲- خسیس پس نمی دهد- به حساب آوردن- یک لحظه- مهربان؛ دلسوز ■ ۱۳- قرقی- جزیره ای در اقیانوس آرام شمالی که مرکز آن شهر هاگاتنیا است- ضمیر غایب- پارگی کاغذ ■ ۱۴- چین و شکن- ورقه ثبت مشخصات افراد- نام قدیم خمین ■ ۱۵- یکی از هفت قبیله از ایلات ترک که ارکان سپاه صفویه محسوب می شدند – خاندان پیامبر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۲		۱					
				۴			۸	
				۸		۷		۹
۱	۸					۲		۵
					۵		۷	
۵		۶	۲					
					۱	۶		۷
۸		۹						
۲			۵		۷		۳	

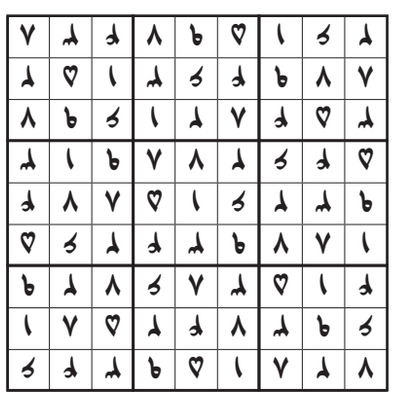

جدول کلمات متقاطع
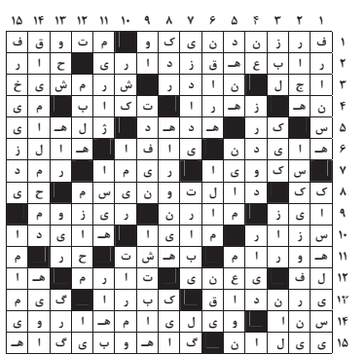
پاسخ جدول شماره ۶۱۹۳